

# قانون کپی رایت: انحصار و غارتگری

حسین نوش آذر

در وضعیت پیچیده‌ای قرار داریم: جمهوری اسلامی قانون کپی رایت را به رسمیت نمی‌شناسد. - لذا در ایران انواع غارتگری‌های فرهنگی با هدف اعمال سانسور هوشمند در جریان است. در غرب هم محصولات فرهنگی برای غارت اقتصادی شهروندان انحصاری شده است. چه باید کرد؟

حق نشر، حق تکثیر یا کپی رایت به مجموعه‌ای از حقوق انحصاری گفته می‌شود که به ناشر یا پدیدآورنده یک اثر تعلق می‌گیرد و حقوقی از قبیل نشر، تکثیر و الگوبرداری از اثر را شامل می‌شود. کنوانسیون برن که بر اجرای قانون کپی رایت نظارت دارد، کشورهای امضاکننده معاهده را ملزم می‌کند که آثار پدیدآورندگان سایر کشورهای امضاکننده را همچون آثار پدیدآورندگان تبعه خود مورد حمایت کپی رایت قرار دهند. جمهوری اسلامی ایران به این معاهده نپیوسته است و لاجرم نه تنها آثار نویسندگان و هنرمندان ایرانی در معرض انواع غارتگری‌هاست، بلکه آثاری که در جهان تولید می‌شوند نیز بدون هیچگونه نظارتی در ایران تکثیر می‌شوند. ترجمه‌های موازی و شتابزده و اغلب غلط و سانسور شده کمترین پیامدهای این غارتگری فرهنگی‌ست. محمود دولت‌آبادی پنج سال قبل به جنبه دیگری از این مشکل اشاره کرده و با صراحت گفته بود:

وقتی حکومت با نویسنده بدرفتار است و آثار او را هم سانسور می‌کند، پس اثرش را هم می‌توان برداشت و اسم تازه‌ای بر آن گذاشت و به سینما درآورد یا ... حالا که دیگر تدارک جعل و نشر اثر هم به نام نویسنده و ترجمه از روی ترجمه کتاب (کلمه به کلمه) در این کشور ابداع شد که از آن اتفاقات واقعاً تاریخی است که مسئولین مربوطه باید سرشان را باز هم بالاتر بگیرند.

از سوی دیگر تحولاتی که در بیست سال گذشته در غرب، همزمان با گسترش تجارت جهانی در زمینه مالکیت فکری آفریننده اثر اتفاق افتاده به بحث‌ها و نگرانی‌هایی دامن زده است. مهم‌ترین نگرانی این است که قانون کپی رایت به شکل کنونی به حقوق عموم مردم بی‌توجه است و فرهنگ و برخورداری از محصولات فرهنگی را به یک امر انحصاری در حلقه کسانی که تمکین

مالی دارند بدل می‌کند. واقعیت هم این است که کپی‌رایت یادگاری از قرن گذشته است و اکنون در عصر ارتباطات به جای الهام بخشیدن به آفرینشگران و ترویج خلاقیت، توسعه فرهنگ و پیشرفت را محدود می‌کند. از سال‌های دهه ۱۹۶۰ در سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد ابتکارها و راهکارهایی برای حفاظت از (WIPO) (یونسکو) و سازمان جهانی مالکیت فکری هنرهای دستی و میراث معنوی کشورها اندیشیده شده است. این نگرانی وجود دارد که میراث معنوی هم در انحصار درآید.

#### در دالان‌های مخوف کلیساها و در دربار پادشاهان

در رمان «نام گل سرخ» نوشته امبرتو اکو، همه ماجراها بر سر قانون کپی‌رایت یا حق تکثیر اثر اتفاق می‌افتد. ویلیام، کشیش تیزهوش به همراه «آدسو»، شاگرد جوانش، برای شرکت در مباحثه فقهی درباره عیسی مسیح، به صومعه‌ای در شمال ایتالیا می‌روند. راهب بزرگ صومعه، آنان را از مرگ مرموز یکی از کتابداران کتابخانه آگاه می‌کند، و وقتی فردای آن روز جسد راهب دیگری از مترجمان یونانی در کتابخانه صومعه پیدا می‌شود، ویلیام و آدسو برای یافتن علت مرگ آنان به بخش کتاب‌های خطی کتابخانه راه می‌یابند. معلوم می‌شود که یکی از نسخه‌های خطی کتابخانه، رساله ارسطو درباره «کمدی» است که در انحصار کلیسا قرار دارد و برای دور نگه داشتن مومنان از آموزه‌هایی که گمراه‌کننده پنداشته می‌شود، صفحات آن را به زهری کشنده آلوده کرده‌اند. رمان اکو بر یک واقعیت مسلم تاریخی استوار است: دانش، فلسفه و هنر و ادبیات در قرون وسطی در اختیار و انحصار کلیسا قرار داشت. در یونان باستان و در امپراطوری رم اما دانش، فلسفه، هنر و ادبیات در اختیار عموم بود و بخشی از میراث و هویت فرهنگی یک کشور به شمار می‌آمد.

در ایران، دربار شاعران و مورخان و دانشمندان را زیر پر و پال خود می‌گرفت و طبعا حق مالکیت آثار هم در اختیار پادشاه بود اما، با این حال همچنان مانند امپراطوری رم دانش و فلسفه و هنر و ادبیات جزو میراث فرهنگی یک کشور بود و به همگان تعلق داشت. پدیدآورندگان آن آثار هم برای خود حق مالکیت قائل نبودند، بلکه از نظر مادی چشمداشت پادشاه از پادشاه را داشتند و از نظر معنوی هم به ماندگاری در تاریخ امید داشتند. دعوای معروف ابوالقاسم فردوسی با سلطان محمود غزنوی بر سر حق التالیف شاهنامه بر این مینا شکل گرفت.

کتاب‌سوزانی که اعراب بعد از فتح ایران در جندی شاپور، در اسکندریه و در خوارزم و به یک روایت در مدائن به راه انداختند از این نظر نیز قابل مطالعه است: استیلا بر یک کشور به معنای استیلای فرهنگی بر آن کشور هم بود. چنانکه در حمله مغولان نیز کتاب‌ها را به آتش کشیدند و بخش بزرگی از فرهنگ مکتوب ایران در دوران پس از اسلام از بین رفت.

## نخستین و بلندترین گام‌ها برای شناسایی مالکیت آثار

با آغاز عصر روشنگری در غرب و پیدایش صنعت چاپ بود که مالکیت ناشر / نویسنده بر اثر به شکل کنونی مطرح شد. دلایل آن هم بیش از آنکه فرهنگی باشد، به سبب هزینه‌های هنگفت چاپ در آن ایام یک امر اقتصادی بود. باید یادآوری کرد که چنانچه در عصر روشنگری قانون کپی‌رایت در مفهوم امروزی آن معتبر می‌بود، ممکن بود پروتستان‌تیسیم که بر مبنای تکثیر انجیل مارتین لوتر شکل گرفت و به سلطه کلیسا در معنای قرون وسطایی آن پایان داد، هرگز اتفاق نمی‌افتاد.

در ادامه این تحولات و همزمان با شکوفایی فرهنگی در غرب، در سال ۱۷۱۰ برای نخستین بار قانونی در بریتانیا وضع شد که حق تکثیر را برای نویسندگان به رسمیت شناخت و سپس آن را به ناشران واگذار کرد. ناشر با نویسنده توافق می‌کرد که پس از مدت زمان مشخصی حقوق اثر را به دست آورد. اثر می‌بایست در انجمن صنفی کتابفروشان بریتانیا به ثبت می‌رسید و دارای علامت کپی‌رایت بود. در سال ۱۷۹۵ در آمریکا و در سال ۱۷۹۱ در فرانسه و در سال ۱۸۳۷ در آلمان قوانین مشابهی وضع شدند تا اینکه سرانجام در سال ۱۸۸۶، کنوانسیون برن به عنوان اولین توافقنامه بین‌المللی چندجانبه در مورد حمایت از حق چاپ شکل گرفت و به مدت دستکم ۵۰ سال حقوق آثار (به استثنای عکس و سینما) را در اختیار پدیدآورندگان قرار می‌داد.

## رشد طبقه متوسط در ایران و نخستین زرمه‌ها

در ایران در زمان قاجاریه اصولاً ما به لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به خواب فرورفته بودیم و طبعاً از این تحولات دور افتاده بودیم. با رشد طبقه متوسط زیر تأثیر کانون ترقی در فاصله بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ بود که بحث قانون کپی‌رایت در ایران مطرح شد: در سال ۱۳۴۸ قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان به عنوان بدنه اصلی حق تکثیر در ایران تصویب شد. تصویب این قانون اما همزمان بود با شکل‌گیری کانون نویسندگان و صف‌آرایی نویسندگان ایرانی در برابر دولت هویدا و به این جهت هرگز اجرا نشد. در همان سال‌ها مجید روشنگر، رئیس سازمان کتاب‌های جیبی از نخستین کسانی بود که از ضرورت پیوستن ایران به معاهده برن سخن گفتند. مجید روشنگر در گفت‌وگویی که سال‌ها قبل نگارنده با او انجام داد گفته بود:

من بدون هیچ‌گونه گزافه‌گویی می‌توانم ادعا کنم که نخستین کسی هستم که لزوم پیوستن ایران به کنوانسیون بین‌المللی کپی‌رایت را در ایران مطرح کردم. ترجمه فارسی این قرارداد بین‌المللی را در شماره دوم "بررسی کتاب" در دوره قدیم (یعنی در سال ۱۳۴۴) چاپ کردم و نوشتم که ایران باید به این قانون بین‌المللی بپیوندد و

خود را از تهمت دزدی آثار نویسندگان برهاند. دوستان روشنفکر من همان زمان می‌گفتند آنها نفت ما را می‌زدند، ما هم این‌جور تلافی می‌کنیم. مبنای استدلال روشنگر هم این بود که اگر روزی ایران بخواهد به سازمان تجارت جهانی بپیوندد، نخستین شرط آن پیوستن به قانون کپی‌رایت است. در دولت حسن روحانی با گرایش به سمت نئولیبرالیسم همین ضرورت پیوستن به سازمان تجارت جهانی بود که در ششمین همایش حقوق مالکیت ادبی و هنری زمینه‌ساز «لایحه جامع حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتب» شد که سرانجام بلاتکلیف ماند. دلایل آن هم روشن اصولاً پیوستن به تجارت جهانی میسر نیست و لاجرم پیوستن به FAFT است: بدون پذیرش معاهده برن هم موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

اکنون ما در یک وضعیت پیچیده قرار گرفته‌ایم: از یک سو غارتگری فرهنگی برای جعل نویسنده و مترجم و ایجاد تورم به عنوان یکی از اشکال پیچیده و هوشمند سانسور در ایران و از سوی دیگر انحصار محصولات فرهنگی، به ویژه در عرصه موسیقی و فیلم برای غارت شهروندان در نظام‌های نئولیبرال در اشکال پیچیده‌تر قانون کپی‌رایت.

در حالی که اندک هنرمندان و نویسندگانی به برکت قوانین موجود در غرب از میلیون‌ها دلار ثروت برخوردار می‌شوند، هزاران نویسنده و هنرمند از کمترین امکانات زندگی بی‌بهره مانده‌اند. چند سال قبل انجمن قلم آمریکا اعلام کرده بود که متوسط درآمد یک نویسنده آمریکایی در حدود ۹۰۰۰ دلار در ماه است.

انبوهی از لشکر بیکاران در غرب که با ماهانه بخور و نمیری زنده‌اند، از دسترسی به پیش‌پاافتاده‌ترین امکانات فرهنگی، حتی در بسیاری از مواقع از دسترسی به اینترنت محروم مانده‌اند. کتابخانه‌های عمومی با کتاب‌ها و محصولات فرهنگی نه چندان روزآمد تنها دریچه‌ای است که به روی آن‌ها باز مانده است.

### چه باید کرد؟

جنبش فرهنگ آزاد یک جنبش اجتماعی است که آزادی توزیع آثار خلاق از طریق اینترنت و سایر رسانه‌ها را ترویج می‌کند. این جنبش به قوانین بسیار محدودکننده حق چاپ اعتراض دارد. بسیاری از اعضا استدلال می‌کنند که چنین قوانینی مانع خلاقیت می‌شوند، بنابراین از این سیستم به عنوان «فرهنگ مجوز» یاد می‌کنند.

جنبش نرم‌افزار آزاد که استفاده از نرم‌افزارها را به عنوان بخشی از آزادی بیان درک می‌کند، «جنبش دسترسی به دانش»، و «جنبش کپی‌لفت» همگی در تلاش‌اند که مانع از انحصاری شدن فرهنگ عمومی شوند.

در حوزه فرهنگی ما، ارتباط ناشران و فعالان فرهنگی تبعیدی با مخاطبانشان در داخل کشور صرفاً مبتنی بر جریان آزاد اطلاعات است. ناشرانی مانند نشر نوگام آثار خود را به رایگان در اختیار هموطنان در ایران قرار می‌دهند و برخی نویسندگان مانند مهشید امیرشاهی نیز آثار خود را در اینترنت به رایگان منتشر کرده و می‌کنند. انتشار فیلم‌های توقیف شده مانند «برادران لیلا» در اینترنت به رایگان، بازار سریال‌ها و فیلم‌ها و سایر محصولات صدا و سیما را کساد کرده است. مهم‌ترین خسارت مادی را اما همچنان ناشران و نویسندگان آزادی‌خواه تحمل می‌کنند و در ازای آن صرفاً به «اجر معنوی» و مقابله با سانسور به عنوان یک حرکت مدنی نظر دارند. در واقع از زمان فردوسی تاکنون تحول مهمی اتفاق نیفتاده است. دست نویسندگان آزاده همچنان خالی و کیسه شاعران درباری همچنان پر است.

تنها با تعاون بین نویسنده/ هنرمند، ناشر و مخاطب است که می‌توان از دور باطل انحصارگرایی قانونی در غرب و غارتگری فرهنگی در ایران بیرون آمد. جنبش فرهنگ آزاد الگو و راهکار موفقی را پیش روی ما قرار می‌دهد. مستلزم آن اما در وهله نخست این است که تلاش‌های فردی در یک مسیر مشخص بیفتند و با هم همسو شوند. کانون نویسندگان ایران و کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم می‌توانند در این راه به ما کمک کنند.

زمانه